

### عبدالمنان نصرالدین خجندی

#### وصف خجند و خجندیان در شعر فارسی

منابع ادبی و تاریخی شهر قدیمی خجند را با تعبیرات «عروس دنیا»، «طراز جهان»، «بهجت‌مآل»، «دلبرنده» توصیف کرده‌اند.<sup>۱</sup> خجند از مرکزهای مهم ادبی و فرهنگی فارسی‌زبانان آسیای مرکزی، یعنی تاجیکان محسوب می‌شود. بسیاری از شعرای ادبیات فارسی با خجند و اهل آن ارتباط قوی داشتند. در آثار سعدی، حافظ، ظهیر فاریابی، جمال‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اصفهانی، رفیع‌الدین لنبانی، شرف‌الدین شَفَرَوَه، اثیرالدین اَحْسِیَکَتی، سیف اسفرنگی، عبدالرحمان جامی، زین‌الدین محمود واصفی و شعرای دیگر، ذکر خجند و خجندیان به چشم می‌رسد که از دل‌بستگی و ارادت آن بزرگواران به خجند و اهل این شهر خبر می‌دهد.

خجند در قرنهای سوم و چهارم هجری دارای مراکز علمی و تعلیمی بوده است. دانشمندان ناموری چون ابومحمود حامد ابن خضر خجندی، ابوعمران موسی ابن عبدالله خجندی، ابو زکریا یحیی بن فضل و رَاق خجندی، عمر ابن هارون ابن طالب خجندی، ابوعبدالله سلیمان ابن اسرائیل خجندی، ابوالفضل احمد ابن یعقوب خجندی، قاضی بدر ابن زیاد خجندی، ابوالحسن علی ابن عیسی خجندی، ابوالحسن علی ابن اسماعیل خجندی و چندین نفر دیگر در این عهد به سر برده‌اند.<sup>۲</sup>

ابومحمود حامد بن خضر خجندی نقش درخشانی در رواج و گسترش نجوم و ریاضیات داشت. حکیم ابوریحان بیرونی از شاگردان اوست. شاعر نامور قرن ۱۹، شمس‌الدین شاهین در باب تأثیرپذیری حکیم ابوعلی سینا از فضل و دانش آن حکیم خجندی چنین گفته است:

اگر بوعلی سربلندی گرفت      ز یمن حکیم خجندی گرفت

در قرن پنجم هجری به فرمان وزیر دانشمند دولت سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک طوسی، رهبری مذهبی و علمی اصفهان به اختیار خاندان خجندی گذاشته شد. از کارهای مهم و ماندگاری که فضلی آل خجند انجام دادند، تأسیس کتابخانه باشکوهی در اصفهان است. در باره این کتابخانه چنین نوشته‌اند: «خاندان خجندی در اصفهان کتابخانه مهمی داشته‌اند و با آنکه در سال ۵۴۲ به دستور نجم‌الدین رشید عثمانی کتابخانه ایشان سوخت<sup>۳</sup>، باز می‌بینیم که بعد از این واقعه از کتابخانه آنان نامی برده می‌شود و دانشمندان از کتب آن استفاده می‌نموده‌اند»<sup>۴</sup>.

نفوذ و اعتبار فضلی خجندی در شهرهای اصفهان و ری، نیشابور و هرات و بلاد دیگر، باعث گردید که علم و دانش رونق بیشتری پیدا نماید. بسیاری از سخنسرایان نامور ادب فارسی رو به این محافل آوردند و با رؤسای خجندی دوستی و مودت برقرار کردند. فضلی آل خجند که اشخاصی دانشمند و صاحب طبع شاعری بودند، با کمال میل از این دوستی و همکاری استقبال نمودند. در منابع ادبی و تاریخی در باره توجه دانشمندان و سخنسرایان به فاضلان و سروران خجندی و سرپرستی خاندان خجندی از آنها سندهای جالب ثبت شده است.

از جمله شعرایی که با خاندان خجندی دوستی و همکاری داشتند، اینها هستند:

۱. جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (وفات: ۵۸۸). این شاعر توانا از

دوستان نزدیک صدرالدین خجندی بود. جمال‌الدین اصفهانی چندین قصیده در ستایش دانشمندان و وزرای خجندی به نظم آورده است. احترام او به خاندان خجندی از لحاظ آن بود که فاضلان این خاندان به فضل و هنر و دانش و درایت سروری به دست آورده‌اند. جمال‌الدین عبدالرزاق در مدح صدرالدین خجندی گفته است:

من از پی مدیح تو پرورده‌ام سخن      ورنه بریده باد زبان سـخنورم  
دستم به تیغ قهر قلم باد از دوات      جز نام اشرفت بود از زیب دفترم<sup>۵</sup>  
وی در قصاید دیگر خویش، از صدرالدین خجندی با عنوان‌های «صدر عالم»،  
«فخر بشر»، «آفتاب شرع»، «مخدوم عصر»، «سپهر رفعت»، «کان سخا»، «کوه وقار»  
یاد کرده است.<sup>۶</sup> جمال‌الدین اصفهانی ترکیب‌بند دلپذیری در مدح صدرالدین خجندی  
به قلم آورده است که نمونه بهترین اشعار مدحی در ادب فارسی می‌باشد. بعداً آن  
شعر را شعرای دیگر پیروی کرده‌اند. بند آخر ترکیب‌بند او چنین است:

ای صدر روزگار جهانت به کام باد  
اقبال و جاه و حشمت تو مستدام باد  
ملت ز کلک تیره تو باقوام شد  
دولت ز رای روشن تو بانظام باد  
بر درگه تو حشمت عصمت مقیم شد  
در سایه تو دولت و دین را مقام باد  
دست موافقان تو بر گردن مراد  
پای مخالفان تو در قید دام باد  
چرخ مطیع باد و جهانت مرید باد  
بخت ندیم باد و سپهرت غلام باد  
افلاک با ولی تو در اتفاق شد  
ایام با عدوی تو در انتقام باد  
این ابلق زمانه تو را باد زیرین  
وین تَوَسَّن سپهر به حکم تو رام باد<sup>۷</sup>

۲. خلاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (شهادت: سال ۶۲۸ در نتیجه مغول). کمال‌الدین اصفهانی به استادی و مهارت در آوردن معانی دقیق شهرت وافر دارد و اعتقاد ناقدان سخن بدو تا حدی بود که او را بر پدرش (جمال‌الدین اصفهانی) ترجیح نهاده و «خلاق‌المعانی» لقب داده‌اند. خلاق‌المعانی کمال‌الدین اصفهانی نیز مانند پدرش استاد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی به دانشمندان و وزرای خجندی احترام و حسن ارادت داشت. چندان که بسیاری از قصاید و قطعات خود را در ستایش فضایل فرزندگان این خاندان مخصوص گردانیده است.

حسین بحرالعلومی مصحح و ناشر دیوان شاعر، در مقدمه دیوان آورده است که کمال‌الدین اسماعیل از افراد آن خاندان صدرالدین عمر ابن عبدالصمد الخجندی و عمادالاسلام عزالدین حسن خجندی را مدح گفته است.<sup>۹</sup>

دانشمند هند ریحانه‌خاتون نوشته که کمال‌الدین اصفهانی به جمال‌الدین محمود خجندی نیز ارادت خاص داشت و در رثای او قصیده‌ای مشتمل بر ۴۵ بیت گفته است. این قصیده به مطلع:

دریغا که پژمرده شد ناگهانی گل باغ دولت به روز جوانی

به عنوان «وَلَهُ فِي مَرثِيَةِ الصِّدْرِ رَئِيسِ الدِّينِ مُحَمَّدٍ رَحْمَتُ اللَّهِ» مستور است.<sup>۹</sup>

تعداد اشعاری که کمال‌الدین اصفهانی در وصف خجندیان گفته، بیشتر از شاعران دیگر است. از نگاه هنری و پیوندهای معنوی انسانی نیز اشعار این شاعر امتیاز و برتری دارد. چنان که او در قصیده نونیّه خویش در وصف صدرالدین عمر خجندی گفته است:

زهی به حلقه زلف تو نرخ جان ارزان

به رشته‌های غمت در اشک نقد روان

دوام عمر تو پیوند نیکنامی باد

که جز چنین نتوان یافت عمر جاویدان<sup>۱</sup>

جای تذکر است که شاعر معروف غزلسرا کمال خجندی در قطعه ذیل از

کمال‌الدین اصفهانی به عنوان شاعر در قصیده مشهور و ممتاز یاد کرده است:

دو کمالند در جهان مشهور

یکی از اصفهان یکی ز خجند

این یکی در غزل عدیم‌المثل

وان دگر در قصیده بی‌مانند

فی‌المثل در میان این دو کمال

نیست فرقی مگر به مویی چند

۳. افضل‌الدین بدل بن علی نجار خاقانی شروانی (در گذشته به سال ۵۹۵ هجری

قمری) معروف به حسان‌العجم زمانی که سفر اصفهان اختیار کرد و به این شهر آمد،

با صدرالدین خجندی و جمال‌الدین خجندی رشتۀ دوستی استوار کرد. میر جمال‌الدین

کزازی از آن روزگار و پیوند دوستی خاقانی با خجندیان اصفهان بدین گونه یاد

کرده است: «خاقانی از خجندیان، آن ناموران سپاهان خواجه صدرالدین خجندی و

برادر او خواجه جمال‌الدین خجندی را که هر دو از پیشوایان شافعی بودند، ستوده

است. این هردو از ستودگان جمال‌الدین عبدالرزاق نیز بوده‌اند.

خاقانی در قطعه‌ای خود را شیفته و بنده خجندیان شمرده است:

هر سال اگر غلام خاقان بر میر خجند میر نامی است

خاقانی اگر چه هست میری در پیش خجندیان غلامی است

نیز در قطعه‌ای بدین سان به ایهام از صدرالدین و آشکارا از جمال‌الدین

خجندی یاد آورده است و جمال‌الدین را از ستایشی که برایش سروده بوده،

سپاسگزاری کرده است:

هر کجا از خجندیان صدری است  
ز آتش فکرت آب می چکدش  
خاصه صدر هُدی جمال‌الدین  
کز سخن دُرُ ناب می چکدش...

خاقانی در سفری به اصفهان در آن شهر نمی‌پاید، زیرا صدرالدین خجندی را  
در آن نمی‌یابد:

بر اصفهان گذشتن من بود یک زمان  
در وی شدن همان و برون آمدن همان  
از بهر صدر خواستی اصفهان کنون  
چون صدر غایب است چه کرمان چه اصفهان  
چشم آسمان به واسطه آفتاب دید  
بی آفتاب چشم چه بیند در آسمان<sup>۱۱</sup>

عشق و علاقه خاص خاقانی شروانی به افاضل خجند در آثار دیگرش نیز پدیدار است.  
من جمله در قصیده‌ای با مطلع:

نکته حوراست یا هوای صفاهان      جبهت جوزاست یا لقای صفاهان  
یاد صدرالدین خجندی و جمال‌الدین خجندی کرده، نوشته است:  
مدح دو فاروق دین چگونه نبشتم  
صدر و جمال آن دو مقتدای صفاهان<sup>۱۲</sup>  
و در رثای صدرالدین خجندی هم گفته:

جهان پیمانہ را ماند به عینه  
که چون پر شد تهی گردد به یک بار  
کنون کز مرگ صدرالدین تهی گشت  
نپندارم که پر گردد دگر بار<sup>۱۳</sup>

۴. مولانا سیف‌الدین الاعرجی اسفرنگی (در گذشته به سال ۶۶۶ یا ۶۷۲) از اهل  
اسفرننگ (حالا اسفره شهری از جمهوری تاجیکستان، در صد کیلومتری خجند، بین فرغانه و  
خجند) با قضاید غرّاً و فصیح و استوار خود معروف است.

سیف اسفرننگی با شاعر و دانشمند نامور خجندی ضیاءالدین پارسی و شاعران دیگر این دور چون شمس خاله و مجیر بیلقانی ارتباط داشته است و از دیوان اشعار او که با اهتمام دانشمند پاکستانی دکتر زبیده صدقی در مولتان به طبع رسیده، این موضوع مشهود است. سیف اسفرننگی از شاگردان رشیدی سمرقندی بوده، بیشتر عمر خود را در خوارزم، بخارا، خجند و سمرقند گذرانده است. ملازمت دربار سلطان محمد خوارزمشاه و سلاطین دیگر خوارزمشاهی کرده است. با شاعران معاصر خود که با آنها آشنایی و مشاعره داشته، بیشتر به سیف‌الدین باخوزی، ضیاءالدین پارسی خجندی، شمس‌الدین حدادی معروف به شمس خاله ارادت ظاهر کرده است. در دیوان او قصاید و قطعاتی در اوصاف این سخنوران به چشم می‌خورد.

زبیده صدقی در فهرست ممدوحان سیف اسفرننگی، نام سه تن از شعرا و امیران خجند را ذکر کرده است که عبارتند از الملک‌الاکبر اختیارالدوله و الدین اسعد ابن مسعود الخجندی، الامیر العجم المحترم فخرالدین علیشاه الخجندی، ضیاءالدین پارسی خجندی.<sup>۱۴</sup> اما از آشنایی با دیوان سیف اسفرننگی معلوم می‌شود که او همچنین در مدح امیر صدرالدین خجندی چند قصیده گفته است. این ممدوح در دیوان سیف به عنوان امام اجل امیر صدرالدین و الدوله دام‌الله اقبال الخجندی ذکر شده است.<sup>۱۵</sup>

سیف‌الدین اسفرننگی برخی از قصاید خویش را از جاهای دور برای ممدوحان خجندی خود ارسال کرده است. از جمله از قصیده‌ای فرموده است:

سوی خجند ای نسیم ار سحری سفر کنی  
بر دربار صاحب تیغ و قلم گذر کنی  
گر ملک اختیارالدین محرم بزم خود کند  
از من دورمانده در حضرت او خیر کنی

مخصوصاً دوستی و حسن ارادت سیف‌الدین اسفرننگی به شاعر معروف خجندی ضیاءالدین پارسی که از جمله وزراء و قضات زمان خود بود، بسی جالب بوده، از نظر هنری و اخلاص قلبی خیلی عبرت‌بخش است. او در اشعار خود ضیاءالدین خجندی را «استاد سخن»، «افضل ایام»، «دریای گوهر»، «غواص معنی» خطاب کرده، طبع او را «بد بیضا»، «معجزه آفرین»، سخنش را شکرریز دانسته، ضیاءالدین را با عبارات «چراغ پروانه روح» و «ضیاء خورشید کمال» توصیف کرده است.<sup>۱۶</sup>

شاعر در ستایش امیر صدرالدین خجندی چنین آورده است:

از هنرش سر فراخت نام خجند آنچنانک  
 نام ری از فضل آن صاحب صاحبقران  
 هست در این روزگار از نظر بخت او  
 حامل آثار سعد طالع وقت جهان

(دیوان، ص ۳۷۱)

همچنین در قصیده‌ای به مطلع:

ای چراغ آفتاب از شمع رایت منزوی در نسیم لطف تو پیدا خواص عیسوی

از خجند یاد کرده و گفته است:

این سخن را ای نسیم صبحدم وقت صبح  
 بر خجند ار بگذری در بارگاه مولوی

۵. رفیع‌الدین لنبانی که با خجندیان اصفهان و بیشتر از دیگران با صدرالدین عمر خجندی انس و دوستی داشت، در اوصاف فضلی این خاندان اشعار زیادی گفته است که از جمله آن اشعار، هفت قصیده و یک ترکیب‌بند تا زمان ما محفوظ مانده است. در این اشعار رفیع‌الدین لنبانی ممدوح خجندی خود را به عنوان‌های «خلیفه عجم»، «شاه شرع»، «صدر جهان»، «بگانه عالم» یاد کرده، در بیتی از ترکیب‌بند خود گفته است:

جهان‌فروز هلالی ز آسمان خجند ندید چرخ چنین گوهری ز کان خجند<sup>۱۷</sup>

در باره ارتباط دوستانه رفیع‌الدین لنبانی با خجندیان اصفهان مؤلف «آثار البلاد» چند نکته ارزشمند ذکر کرده است. از جمله او می‌فرماید که: «ادیب فاضل بارع عبدالعزیز ملقب به رفیع اشعاری دارد در نهایت خوبی و دیوان شعر و منشآت او ممتاز است. وقتی جمال‌الدین خجندی به قزوین آمد و در جامعه شهر بر منبر رفت و این ابیات را از گفته‌های رفیع لنبانی خواند (شش بیت از قصیده عربی رفیع‌الدین لنبانی آورده شده است - ع.ن.)، مردم قزوین این ابیات را به خاطر سپردند و می‌گفتند که این هدیه‌ای است که جمال‌الدین خجندی از اصفهان برای ما آورده است. گویند وقتی صدرالدین خجندی کتابدار خود را معزول کرد و رفیع لنبانی را به این سمت خواست...»<sup>۱۸</sup>

اشعار ذیل که در مدح صدرالدین عمر خجندی به قلم آمده است، بیانگر ارادت و دوستی رفیع‌الدین با فضلی آل خجند می‌باشد:



به آفتاب چو رای تو وجه روشن داد  
 گفت به ماه ز انعام خویش خرمن داد  
 بدان کمند که دست سعادت انداخت  
 رمیده توسن اقبال زود گردن داد  
 فراز کنگره قصر هفتمین تقدیر  
 همای همت عالیت را نشیمن داد  
 حیاتبخش نسیمی ز باغ لطف تو بود  
 که آشنایی ارواح خلق با تن داد  
 چو کان سخای تو با خاک سیم یکسان است  
 چو ابر طبع کریمت گهر به دامن داد  
 عنایت تو کمر بر میان جوزا بست  
 حمایت تو به ماهی در آب جوشن داد  
 برای دیدن فر و ستایش سیرت  
 زمانه چشم به نرگس، زبان به سوسن داد

(دیوان، ص ۱۱۵-۱۱۶)

۶. ظهیرالدین ابوالفضل ظهیر بن محمد فاریابی (درگذشت به سال ۵۹۸ ه. ق) از جمله بزرگان شعر فارسی است. این شاعر توانا نیز با خجندیان اصفهان همنشین و ستایشگر مهتران این خاندان بوده است. اما در باره مناسبت ظهیر با آل خجند اسناد مختلف باقی مانده است. از جمله دولتشاه در تذکره خود نوشته است: «گویند که ظهیر از نیشاپور به طریق سیاحت به اصفهان رفت و در آن حین صدرالدین عبداللطیف خجندی قاضی القضاة آن ملک بوده روزی ظهیر به سلام خواجه رفت، دید که صدر خواجه مسکن فضلا و علماست. او سلام کرد و غریبوار به جایی نشست و التفاتی چنانکه خواست، نیافت. تافته شد و این قطعه را بدیده گفت و به دست خواجه داد:

بزرگوار دنیا ندارد آن عظمت  
 که هیچ کس را زبید بدان سرافرازی  
 شرف به فضل و هنر تو را هم هست  
 بدین نعیم مُزَوَّر چرا همی نازی

ز چیست که اهل هنر را نمی‌کنی تمییز  
تو نیز هم به هنر در زمانه ممتازی  
به من نگه تو به بازی مکن از آنکه به فضل  
دلم به گیسوی حوران همی کند بازی...<sup>۱۹</sup>

دکتر ذبیح‌الله صفا<sup>۲۰</sup> و ریحانه‌خاتون<sup>۲۱</sup> نوشته‌اند که ظهیر فاریابی مدتی شاید تا دو سال، چنانکه از اشعارش نیز ظاهر می‌شود، در اصفهان زیسته، چند قصیده و قطعه در فضایل آل خجند به سلک نظم کشیده است. از دیوان اشعار ظهیر فاریابی برمی‌آید که او بیشتر به صدرالدین ابوالقاسم عبداللطیف ابن محمد خجندی ارادت داشته، در مدح و ستایش او اشعار خوبی گفته است. از جمله در قصیده‌ای چنین گوید:

خدایگان صدور زمانه صدرالدین  
که قامت فلک از بار شکر اوست نگون  
به عقل ارچه قیاست به انبیا گیرند  
به عقل نیز بهی از هزار افلاطون  
بزرگوارا بعد از هزار قرعه و فال  
مرا زمانه به صدر تو کرد رهنمون<sup>۲۲</sup>

همچنین در قصاید دیگر او ذکر خیری از این دانشمند باتدبیر رفته است:

فرزانه صدر دین که همی‌سازند  
بر درگهش صدور زمان مسکن  
باز در قصیده دیگر:

ای ز سعی تو برافراخته سر  
دین یزدان و شرع پیغمبر

صدر هاشمی به روابط حسنه ظهیر فاریابی با خاندان خجندی اشاره نموده و گفته است که «صدرالدین خجندی چون از اختیار زمان خود و ضمناً مردی ادیب و شاعر و واعظ بود، از این جهت شعرا و دانشمندان از اطراف به آوازه انعام او راه اصفهان سپرده و در مظهر او داخل شده‌اند. از این شعرا یکی ظهیر فاریابی است که مدتی در اصفهان از خوان احسان او برخوردار بوده، به مدح او پرداخته است.<sup>۲۳</sup>

۷. مجیرالدین بیلقانی (درگذشت به سال ۵۹۴). این شاعر نکته‌پرداز به فاضلان خجندی اصفهان و بیشتر از همه به صدرالدین خجندی احترام داشته و ارج می‌گذاشته که قطعات ذیل نمونه حسن ارادت مجیرالدین به ایشان است:

دین پناها دم جانبخش تو را  
 نفس روح امین می گویم  
 وز سخن های تو یک نادره را  
 رشک صد در سَمین می گویم  
 نیست مثل تونه در صوب عراق  
 در همه روی زمین می گویم  
 برمگیر این به گران رویی ز من  
 صفت هر دو چنین می گویم  
 دست را خواجه کان می خوانم  
 کلک را شحنة دین می گویم

(دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، تبریز، ص ۳۲۰)

صاحباً داننده اسرار می داند که من  
 جز به مدحت ده زبان چون غنچه سوسن نیم  
 روی من همچون لب کلک تو دایم تیره باد  
 گر برای مدح تو در عالم روشن نیم  
 مرد میدان فصاحت من توانم بود از آنک  
 هر نفس مدح تو زایم گرچه آبستن نیم  
 بنده صدر توام بالله اگرچه ظاهراً  
 حلقه اندر طرف گوش و طوق در گردن نیم  
 در تنای تو زبان آتش کنم مانند شمع  
 ز آنکه در معنی گذاری چون لکن الکن نیم...

(دیوان، ص ۳۲۱)

۸. اثیرالدین اخسیکتی در شهر اخسیکت که از شهرهای فرغانه و در زمان خود مرکز این ولایت بود، به دنیا آمده است. از بررسی اشعار او برمی آید که با خجندیان اصفهان مخصوصاً با جمال الدین خجندی (جمال الدین محمود ابن عبداللطیف ابن محمد ابن ثابت خجندی) و صدرالدین خجندی (شرف الاسلام صدرالدین خجندی) ارادت بسیار داشته، تا آنجا که جمال الدین خجندی را «صاحبقران خجند» و «پیروزه کان خجند» و صدرالدین خجندی را «پشتیبان کرم» و «افتخاربخش خجند بر جهان اسلام» نامیده است که از اشعار ذیل پدیدار است:

زهی به جان تو جاوید زنده جان خجند  
 چه سایه‌بخش همایی ز آشیان خجند  
 به هفت خاتم پیروزه دولت پیروز  
 نداده مثل تو پیروزه‌ای ز کان خجند  
 به عرصه‌ای که گران شد رکاب فکرت تو  
 هزار گنج روان گشت در عنان خجند  
 سریر ابلق دهر از تو رتبتی دارد  
 به کمترین لقب- عین خدایگان خجند  
 به خاک و بوم خجند آسمان تفاخر کرد  
 که نام مرتبت اوست آسمان خجند  
 کنون که چرخ سپردار بازوی تو بدید  
 زره فرو فکند تا ابد کمان خجند  
 ز بهر خدمت فرخنده طالع تو سزد  
 چو چرخ نقطه ورا آمده میان خجند  
 قران ز صحبت اجرام در کشد دامن  
 مگر به در گه تو صاحبقران خجند...  
 چو این قصیده شنیدی بگوی با شعرا  
 بدین نمط بسرایند داستان خجند  
 خجند را مطلب در سواد هفت اقلیم  
 که برتر است ز هفت آسمان مکان خجند  
 ز هشت ساحت جنت کسی چو در گذرد  
 رسد به پایه اول ز آستان خجند  
 زبان دهر به نسل خجندیان خبر است  
 که خیر باد به نسل بقا زبان خجند  
 چو دودمان خجند است پاسبان جهان  
 خدای عز و جل باد پاسبان خجند

همچنین در چندین قصیده دیگر این شاعر سخن پرور وصف خجند و خجندیان را به سلک بیان کشیده است. من جمله، قصایدی به مطلع‌های ذیل:

ای به وجود تو زنده پیکر انعام      کرده جلال تو شهر بند بر او هام  
(دیوان، ص ۲۱۴)

ای شمع زرد روی که با اشک دیده‌ای      سرخیل عاشقان مصیبت رسیده‌ای  
(دیوان، ص ۲۹۸)

در دیده زمانه نشان حیا نماند      در سینه سپهر امید وفا نماند  
(دیوان، ص ۸۷)

در این دو پهنه که میدان ادهم است و سمند

خیال همچو تویی در نیارود به کمند

(دیوان، ص ۹۵)

خجندیان دانش‌پرور و شاعر نواز به نیک‌نامی شهره آفاق گردیده‌اند. شیخ سعدی در

باب دوم «بوستان» که موسوم به باب «احسان» است، فرموده است:

یکی خار پای یتیمی بکنند      به خواب اندرش دید صدر خجند  
همی گفت و در روضه‌ها می‌جمید      کز این خار بر من چه گلها دمید<sup>۲۴</sup>

بخشی از اشعار شعرای فارسیگو در وصف طبیعت زیبای این شهر باستانی آسیای مرکزی گفته

شده است. ابیات ذیل انتخابی است از منظومه شاعر قرن دوازدهم هجری میرزا شوخی خجندی:

قلم را سر کنم منقار طوطی

بگویم چند از آن گلزار خوبی

چه شهری کز هوایش اهل جنت

چو مجنونند در دامان حسرت

ز وصفش هر زمان بر خویشتن دل

ببالد چون عروسان چمن دل

زهی خرم‌زمین خوش‌هوایی

که فردوس از بناهایش بنایی

هوایش روح را قوت فزاید

نسیمش غنچه را خاطر گشاید...<sup>۲۵</sup>

پانوشتها:

۱. تذکره شعرای خجند. تهران، ۱۳۸۴، به کوشش عبدالمنان نصرالدین خجندی، ص ۷.
۲. عبدالمنان نصرالدین. حکیم ابومحمود خجندی. خجند، ۲۰۰۵، ص ۶-۱۹.
۳. شمس‌الدین شاهین. اشعار منتخب. استالین‌آباد، ۱۹۶۰، ص ۳۹۰.
۴. صدر هاشمی، خاندان خجندی در اصفهان، مجله «یادگار»، سال سوم، شماره اول، ص ۲۸.
۵. دیوان کامل استاد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و خواشی وحید دستگردی، ص ۱۲۰
۶. همان، ص ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۳.
۷. همان دیوان، ص ۳۵۴.
۸. دیوان خلاق‌المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۴۳.
۹. ریحانه‌خاتون. فاضلان خجند، انتشارات دانشگاه خجند، ۲۰۰۰، ص ۶۰-۶۱.
۱۰. دیوان خلاق‌المعانی، ص ۴۱۵.
۱۱. رخسار صبیح، گزارش جامه‌ای از افضل‌الدین بدل خاقانی شروانی، تألیف میر جلال‌الدین کزازی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱-۱۲۲.
۱۲. دیوان خاقانی شیروانی. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، ص ۳۵۵.
۱۳. دیوان خاقانی، ص ۸۸۶.
۱۴. دیوان سیف اسفرنکی، تصحیح و تحقیق دکتر زبیده صدقی، مولتان - پاکستان، ۱۳۵۳، ص ۷۴۸-۷۵۰.
۱۵. دیوان سیف اسفرنکی، ص ۳۱۶، ۳۷۰، ۴۶۹.
۱۶. دیوان سیف اسفرنکی، ص ۲۰۵، ۵۷۲، ۵۹۸.
۱۷. دیوان رفیع‌الدین لنبانی، به اهتمام تقی بینش، تهران، ۱۳۶۹.
۱۸. کتاب «آثار البلاد» قزوینی و ترجمه احوال شعرای فارسی، مجله «یادگار»، سال چهارم، شماره نهم و دهم، ص ۸۸.
۱۹. دولت‌شاه سمرقندی. تذکره الشعراء، با تصحیح و تحقیق محمد عباسی، ص ۱۲۶.
۲۰. ذبیح‌الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۵۴.
۲۱. ریحانه‌خاتون، فاضلان خجند، ص ۸۸-۸۹.
۲۲. دیوان ظهیر فاریابی، ص ۱۷۵.
۲۳. صدر هاشمی، خاندان خجندی در اصفهان، مجله «یادگار»، سال سوم، شماره اول، ص ۲۲-۲۳.
۲۴. سعدی. بوستان، به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۰.
۲۵. شوخی خجندی، دیوان، نسخه خطی، متعلق به میرزا محی‌الدین خجندی، ص ۱۲۸.